

ربوبیت و تربیت

احمد ترابی

آنان که نگاهشان به قرآن و آیات و پیام‌های آن فراتر از نگاه به یک متن بشری است و معتقدند که قرآن اگر چه در فصل خاصی از تاریخ و فرهنگ زمانه توکد یافته است، اما پیامی برای همه فصول تاریخ بشر دارد و هرگز مقهور فرهنگ روزگار نزول نبوده است، آنان - با چنین نگاه و اعتقادی - ساحت آیات و حتی واژگان قرآن را میدان گسترده تفکر و تأمل و تدبّر می‌دانند و از کنار هیچ تعبیر و تأکید و تکرار و تلمیحی به سرعت و سهولت نمی‌گذرند! چنان که سعی می‌کنند تا در این تفکر و تدبّر، دستخوش پیش‌داوری‌ها و انگیزه‌های شخصی و تحمیل آرای خود بر کلام وحی نشوند!

نوشته حاضر با آن نگاه و اعتقاد و نیز با این حزم و احتیاط، در صدد تبیین سرّ تأکید بر ربوبیت الهی در آیات قرآن و نیز ارتباط ربوبیت الهی با مسئله «تربیت و رشد» می‌باشد.

رابطه «ربوبیت» و «تربیت»

قبل از ورود به اصل بحث، جا دارد که رابطه لفظی و لغوی این دو واژه را مورد بررسی قرار دهیم تا زمینه برای تبیین ارتباط معنایی و کارکردی آن دو فراهم آید.

واژه «ربوبیت» برگرفته از ریشه «رَبَب» می‌باشد، در حالی که واژه «تربیت» بر ساخته از ریشه «رَبَو» است. بنابراین دو واژه «ربوبیت» و «تربیت» از نظر ریشه لغت با یکدیگر متفاوت هستند.

با این همه از نظر معنا، نوعی همپوشانی میان آنها وجود دارد و چه بسا همین قلمروهای مشترک معنایی است که ذهن را به سمت این تصوّر سوق می‌دهد که ممکن است ریشه لغوی آن دو، یکی باشد.

به هر حال تحقیق می‌طلبد که نگاهی گذرا به معنای لغوی هر یک داشته باشیم.



واکاوی معنای «ربّ» در لغت

در کتاب «العین» آمده است:

«من ملک شیئاً فهو ربّه، لا یقال بغير الاضافة الا لله عزوجل»

یعنی هر کس مالک چیزی باشد، ربّ آن نامیده می‌شود و البته واژه «ربّ» بدون اینکه به کلمه دیگری اضافه شود، تنها درباره خدای عزوجل به کار می‌رود. سپس در ادامه می‌نویسد: «و ربیته ای حضنته»؛ یعنی واژه «ربب» به معنای حضانت و سرپرستی و مدیریت نیز آمده است.

در «مفردات» راغب چنین آمده است:

«الربّ فی الاصل: التریبة، و هو انشاء الشيء حالاً فحالاً الی حدّ التمام»

یعنی ربّ در اصل به معنای تربیت می‌باشد و عبارت است از پدید آوردن یک چیز به تدریج و مرحله به مرحله، تا اینکه به مرحله کمال و پایانی خود برسد.

در «مجمع البحرین» ذیل آیه «ربّ المشرقین و ربّ المغربین» نوشته است:

«المراد مالکهما ومدبّرهما و یطلق الربّ علی السیّد ایضاً و المرئی و المتمم و

المنعم و صاحب»

یعنی منظور از «ربّ المشرقین و ربّ المغربین» مالک و مدبّر مشرق و مغرب است، چنان که واژه ربّ گاه به معنای سیّد و آقا و فرمانروا یا مرئی و تمام‌کننده و نعمت‌دهنده و صاحب نیز می‌آید.

لسان العرب نیز در معنای ربّ به تفصیل سخن گفته و از جمله آورده است:

«الربّ هو الله عزوجل، هو ربّ کل شیء ای مالک و له الربوبیة علی جمیع

الخلق، لاشریک له، و هو ربّ الارباب و مالک الملوک و لاملاک»

یعنی؛ واژه «الربّ» - با الف و لام - در مورد خدای عزوجل به کار می‌رود که ربّ و مالک همه چیز است و ربوبیت بر همه خلق دارد، شریکی برای او نیست و او ربّ الارباب و مالک الملوک می‌باشد.

او نیز یاد کرده است که «الربّ یطلق فی اللغة علی المالك و السیّد و المدبّر و المرئی و التمیم و المنعم». وی از قول «ابن انباری» جمله‌ای را نقل کرده است که



برای این بحث مفید می‌باشد: «الرَّبُّ يَنْقَسِمُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ: يَكُونُ الرَّبُّ الْمَالِكُ، وَ يَكُونُ الرَّبُّ الْمُصْلِحُ، رَبُّ الشَّيْءِ إِذَا أَصْلَحَهُ»؛ یعنی رَبُّ سه کاربرد دارد ۱- به معنای مالک ۲- به معنای بزرگی که باید از او اطاعت کرد - چنان که در آیه «فَيَسْقَى رَبَّهُ خَمْرًا» منظور از رَبُّ، آقا و مولاست ۳- به معنای مُصْلِح و سامان‌دهنده و اصلاح‌کننده. وقتی کسی عیب و ایراد و کاستی و چیزی را برطرف می‌سازد، دربارهٔ او می‌گویند «رَبُّ الشَّيْءِ».

کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» در جمع‌بندی آرای کتب لغت ذیل معنای رَبُّ می‌نویسد:

«و التحقیق انّ الاصل الواحد فی هذه المادّة سوق شیء الى جهة الکمال و رفع

التقائص بالتخلية و التحلیه ...»

یعنی؛ نظر محققانه در آرای لغت‌شناسان آن است که معنای اصلی و بنیادی واژه «رَبُّ» گرایش دادن یک چیز به سمت کمال و از میان بردن نقایص آن است؛ گاه از طریق کاستن و پیراستن و زمانی از راه افزودن و آراستن.

وی سپس ادامه داده است که این کمال‌بخشی گاه در امور ذاتی و گاه در امور عرضی است و زمانی در اعتقادات و معارف است و لختی در صفات و اعمال و آداب و اخلاق و علوم است. و از این ربوبیت و کمال‌بخشی به تناسب موارد مختلف، تعابیر گوناگونی صورت می‌گیرد، مانند اصلاح، انعام، تدبیر، سیاست کردن، به اتمام رساندن و ...

نویسندهٔ التحقیق در نهایت نتیجه می‌گیرد که اگر معنای اصلی «رَبُّ» را کمال‌بخشی بدانیم، پس دیگر معانی‌ای که در کتاب‌های لغت برای این واژه یاد کرده‌اند، مانند مالکیت، مصاحبت، سیادت، قیمومت، فزونی، ثمردهی، برتری، تعلیم، تغذیه و امثال این معانی، در شمار معانی ثانوی و از لوازم معنای اصلی به حساب می‌آید.

معنای «رَبَّوْ» در لغت

در کتاب «العین»، «رَبَّوْ» این گونه معنا شده است:

«رَبَا الْجِرْحَ وَالْأَرْضَ وَالْمَالَ وَكُلَّ شَيْءٍ يُرَبُّو رَبَّوًا، إِذَا زَادَ»

واژه «رَبَا» در مورد هر چیزی که به کار رود، به معنای زیاد شدن و فزونی یافتن آن است.

«قاموس قرآن» ذیل آیه

«وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» می‌نویسد: «رَبَّيَانِي از رَبَّوْ به معنای زیادت دادن و بزرگ کردن است، یعنی خدایا! پدر و مادرم را مورد رحمت قرار ده! چنان‌که وقتی من در کودکی خرد بودم، مرا بزرگ کردند.»

«لسان العرب» می‌نویسد:

«رَبَّوْتُ فِي بَنِي فُلَانٍ أُرَبُّو، نَشَأْتُ فِيهِمْ»

یعنی؛ رَبَّوْ به معنای نشأت یافتن و رشد کردن فرد در یک قبیله به کار رفته است.

سپس در ادامه می‌نویسد: «رَبَّيْتُ فُلَانًا»، «أُرَبِّيهِ تَرَبِّيَةً» و «تَرَبَّيْتَهُ» و «رَبَّيْتَهُ» و «رَبَّيْتُهُ» همه به یک معناست.

او از جوهری نقل کرده است:

«رَبَّيْتُهُ تَرَبِّيَةً وَ تَرَبَّيْتَهُ أَي غَدَوْتُهُ»

یعنی؛ واژه تربیت به معنای تغذیه کردن و پرورش دادن آمده است.

کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» پس از نقل آرای مختلف اهل لغت درباره این واژه، چنین جمع‌بندی کرده است:

«والتحقیق انّ الاصل الواحد فی هذه المادّة، هو الانتفاخ مع زیادة بمعنی ان ینتفخ

شئ فی ذاته ثم یتحصّل له فضل و زیادة»

یعنی؛ نظر تحقیق این است که اصل واحد در ماده «رَبَّوْ» این است که به معنای «پر شدگی» و غنای درونی و ذاتی یک چیز باشد که در نتیجه آن غنا و پر شدگی، فضل و فزونی حاصل آید.



به هر حال منظور نویسنده التحقیق این است که اهل لغت معنای اصلی «رَبَّو» را با لوازم و نتایج آن خلط کرده‌اند. زیرا معنای اصلی این واژه «غنا و پر شدگی درونی و ذاتی» است که البته پس از رخداد چنین تحوُّلی درون یک شیء، آثار بیرونی آن نیز تحوُّل یافته و ثمرات و نتایج آن که عبارت است از «الزیادة، الفضل، النماء، الطول، الزکا، النشاء و العلاء» پدیدار می‌شود. و اهل لغت میان آن اصل و این لوازم تمایز قائل نشده‌اند و همه را معنای اصلی پنداشته‌اند!

وی در ادامه فرق میان سه واژهٔ نزدیک به هم و در برخی ساختارها شبیه به هم را متذکر شده است، یعنی: «رَبَّو، رَبَّیْ، رَبَّبْ» و می‌نویسد:

«رَبَّی الصَّغِیرُ اِی عِلا و طَال و رَبَّ الصَّغِیرِ اِی سَاقِه اِلی جِهَة الکَمَال و رَبَّ الصَّغِیرُ

- معتلاً - اِی اِنْتَفِخ و زَاد.»

وی «رَبَّأ» با همزه را به معنای بلندی یافتن و گسترش پیدا کردن ظاهری و جسمانی دانسته و «رَبَّب» را به معنای سوق دادن به سمت کمال معنا کرده و «رَبَّو» را به معنای پر شدگی و زیادت مادی و جسمانی دانسته است. و اما دربارهٔ مفهوم واژهٔ «تربیت» معتقد است که این واژه دارای شمول معنایی است و هر گونه نشو و نما و فزونی مادی و معنوی را در هر مرتبه از مراتب که باشد، شامل می‌شود.

حاصل جستارهای لغوی

چنان که ملاحظه شد، به رغم تفاوت‌هایی که میان واژهٔ «رَبَّ» و «رَبَّو» گفته‌اند، در برخی ساختارها، معنای این دو واژه با هم چنان نزدیک شده است که تفکیک و تمایز آن دو از یکدیگر دشوار می‌نماید.

بلی، همین اندازه می‌توان گفت که «ربوبیت» از ریشهٔ «رَبَّ» ناظر به دو معنای اصلی است ۱- مالکیت ۲- تدبیر، مدیریت و سرپرستی به سوی کمال.

و اما واژهٔ تربیت از ریشهٔ «رَبَّو» در بر دارندهٔ معنای مدیریت فزونی‌بخشی به سمت کمال و تمام است. حال ممکن است مرَبِّی مالک باشد یا نباشد.

البته این قلم معتقد است که اگر مرَبِّی فاقد همهٔ مراتب مالکیت باشد، هرگز قادر به «تربیت کردن» و «جهت دادن» و «کمال بخشیدن» نخواهد بود.

بلی، در امر «تربیت» مالکیت حقیقی و تامّه لازم نیست، ولی دست کم نوعی مالکیت مجازی، موقت و اعتباری باید باشد تا مربّی از طریق آن مالکیت اعتباری بتواند «مربّی» را تحت نفوذ خود قرار دهد و بر او تأثیر گذارد. هر چند این مالکیت به حدّی باشد که فرد مربّی بتواند از راه دور برای لحظاتی چند، ذهن و فکر مربّی را تسخیر کرده و به خود و پیام‌های خود مشغول دارد. اینجاست که مرز ربوبیت و تربیت بیش از پیش به هم نزدیک می‌شود.

«ربوبیت» و «تربیت» در تفاسیر

معمولاً روش مفسّران چنین است که توضیحات محتوایی خود را دربارهٔ برخی الفاظ و مفاهیم - هنگامی که برای نخستین بار آن لفظ یا مفهوم در قرآن آمده است - می‌آورند و بر این اساس انتظار می‌رفت که مفسّران ذیل آیه «الحمد لله ربّ العالمین» در سورهٔ فاتحه، شرح و بیان بیشتری ذیل کلمه «ربّ» داشته باشند، امّا مطالعه در بیش از سی تفسیر از تفاسیر متقدّم و متأخر امامیه و اهل سنت نشان می‌دهد که مفسّران معمولاً ذیل این واژه ژرفکاوی نکرده‌اند و معمولاً به توضیحی کوتاه اکتفا کرده‌اند و از آن میان برخی بیشتر تأمل ورزیده‌اند که نمونه‌ای از آن را می‌آوریم:

۱- سهل بن عبدالله تستری در تفسیر عرفانی خود که در شمار تفاسیر قرن سوم می‌باشد نوشته است:

«ربّ العالمین، سید الخلق المرّبی لهم، و القائم بامرهم، المصلح المدبّر لهم قبل کونهم و کون فعلهم المتصرّف بهم لسابق علم فیهم، کیف شاء لما شاء و اراد و حکم و قدر من امر و نهی، لا ربّ لهم غیره.»

۲- عبدالکریم قشیری در تفسیر «لطایف الاشارات» از تفاسیر عرفانی قرن پنجم می‌نویسد:

«ربّ العالمین: الربّ هو السید ... فهو مالک الاعیان و منشیها، و موجد الرسوم و الدیار بما فیها و یدل اسم الربّ ایضاً علی تریبۃ الخلق، فهو مرّبی نفوس العابدین بالتأیید و مرّبی قلوب الطالبین بالتسدید و مرّبی ارواح العارفين بالتوحید



و هو ربِّي الاشباح بوجود النعم و ربِّي الارواح بشهود الكرم و يدل اسم الربّ
ايضاً على اصلاحه لامور عباده...»

لازم به یاد است که انتخاب این دو تفسیر از تفاسیر متقدم بدان جهت صورت
گرفت که تفاسیر عرفانی بیشتر از سایر تفاسیر در این قرون به زوایای معنای
ربوبیت الهی پرداخته و درباره آن توضیح داده‌اند.

۳- ابوالفتح رازی در کتاب «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن» که
تفسیری اجتهادی و متعلق به قرن ششم هجری می‌باشد، چنین نوشته است:

«در معنای «ربّ» اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند معنای ربّ، سیّد و مالک
می‌باشد، چنان که در آیه «اذکرنی عند ربّک» ای عند سیّدک. و برخی گفته‌اند
به معنای «مالک» باشد و بعضی آن را به معنای «مصلح» دانسته‌اند؛ یعنی کسی
که چیزی را اصلاح کند.»

سپس او توضیح داده است که اگر ربّ به معنای مالک باشد، صفت ذات است
و اگر به معنای تربیت و اصلاح خلق باشد، از صفات فعل خواهد بود.

۴- میبیدی در کشف الاسرار و عدة الابرار می‌نویسد:

«قوله تعالى ربّ العالمین: ای خالق الخلق و سیّدهم و مالکهم و القائم بامورهم ...
ربّ او است که بیافریند به قدرت، پس پیروانند به نعمت، پس بیامزد به
رحمت.

ربّ در کلام عرب بر چهار وجه است: سیّد، مالک، مدبّر و مصلح، ربّی.

۵- شیخ طوسی در «التبیین فی تفسیر القرآن» آورده است:

«و اشتق الربّ من التّریبة ... و قوله «ربّ العالمین» ای المالك لتدبیرهم و
المالك للشیء یسمی ربّه و لا یطلق هذا الاسم الا علی الله ... و متی قیل فی الله
انه ربّ بمعنی انه سید فهو من صفات ذاته و اذا قیل بمعنی انه مدبر مصلح فهو
من صفات الافعال.»

۶- طبرسی در «مجمع البیان» می‌نویسد:

«و اما «الربّ» فله معان، السید المطاع، الملك، صاحب، المرهب، المصلح، و
اشتقاقه من التّریبة.»

۷- تفسیر «نورالتقلین» در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است:
«رب العالمین» مالکهم و خالقهم و سائق ارزاقهم الیهم من حیث یعلمون و من
حیث لا یعلمون.»

۸- آلوسی در روح المعانی چنین یاد کرده است:

«و قد اشار سبحانه و تعالی بقوله «رب العالمین» الی حضرة الربوبية التي هی
مقام العارفين و هی اسم للمرتبة المقتضیه للاسماء التي تطلب الموجودات فدخل
تحتها العليم و السميع و البصیر و القيوم و المرید و الملك ... و مما قررنا یعلم
سرّ کثرة افتتاح العبد دعائه بیا ربّ یا ربّ ... قال ارباب الظاهر الداعی لا یطلب الاّ
ما یظنّه صلاحاً لحاله و تریبَةً لنفسه فناسب ان یدعوه بهذا الاسم، و نداء المربی
فی الشاهد بوصف التریبۃ اقرب و اقوی لتحریک عرق الرحمة.»

۹- علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» آورده است:

«فالربّ هو المالك الّذی یدبّر امر مملوکه، ففیه معنی الملك ... و هو نوع قیام
شئ بشئ یوجب صحة التصرفات فیه ... و من المعلوم انّ الملك الحقیقی لا ینفک
عن التدبیر ... فهو تعالی ربّ لما سواه لانّ الربّ هو المالك المدبّر.»

۱۰- تفسیر راهنما، از جمله تفاسیری است که اساساً برای محققان و
قرآن پژوهان تدوین شده است و شیوه آن، اختصار و اشاره به پیامها و نکته‌های
قرآنی است و جا دارد که در پایان این نگاه تفسیری که تقریباً جامع بسیاری از
دیدگاه‌های مفسران متقلّم و متأخّر می‌باشد، نگاهی نیز به برداشت‌های تفسیر
راهنما، ذیل «رب العالمین» داشته باشیم.

یک - خداوند مالک و مدبّر همه عالم‌های هستی است.

دو - جهان هستی سراسر زیبا و تدبیر آن تدبیری نیکوست.

این برداشت از ارتباط «الحمد لله» با «رب العالمین» صورت گرفته است.

سه - خداوند از روی اختیار جهان را تدبیر می‌کند و در اداره آن جبر و
اضطراری ندارد.

این برداشت نیز از «الحمد» که ستایش بر فعل اختیاری است با «رب» که تدبیر
الهی در هستی را می‌فهماند، استنتاج شده است.



چهار - جهان هستی به سوی کمال در حرکت است.
 در معنای «رب»، تربیت کردن و تدبیر مرحله به مرحله و مستمر نهفته است.
 پنج - تدبیر همه عالم‌های هستی از سوی خدا، دلیل اختصاص همه ستایش‌ها
 به اوست.

مدیریت رشد و تکامل، درونمایه ربوبیت مستمر الهی

آنچه از مجموع دیدگاه‌های تفسیری می‌توان نتیجه گرفت، این است که میان ربوبیت الهی و تدبیر و برنامه‌ریزی و مدیریت دائمی او در هستی و به ویژه در زندگی انسان، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد، به گونه‌ای که تفکیک میان آن دو دشوار و یا غیرممکن می‌باشد.

تقریباً همه مفسران به دو بعد ربوبیت الهی - ۱- مالکیت ۲- تدبیر و مدیریت و هدایت تکوینی و تشریحی - اشاره کرده‌اند و به یقین در واژه «رب» به ویژه در آیه دوم سوره فاتحه این دو معنا، همپای هم حضور دارند و چه بسا در تفسیر این آیه نتوان یک جهت را بر جهت دیگر ترجیح داد، زیرا خدا به همان اندازه به خاطر اصل آفرینش مورد ستایش قرار می‌گیرد که به خاطر استمرار تدبیر و مدیریت و هدایت و تربیت او نسبت به آفریده‌ها.

اما سخن این نوشته آن است که در میان موارد انبوهی که واژه «رب» در قرآن آمده است، دست‌کم بسیاری از موارد آن ناظر به بعد هدایت، مدیریت، تدبیر و تربیت است. و این مفاهیم است که به وسیله واژه «رب» مورد اشاره قرار گرفته است.

برای رسیدن به این معنا به جایگاه صفت «رب» در قرآن می‌پردازیم.

جایگاه صفت «رب» در آیات قرآن

یکی از واژه‌های پرکاربرد قرآن، واژه «رب» است که حدود ۸۷۰ مرتبه در آیات مختلف به کار رفته است. در همه این موارد - به جز چند مورد انگشت شمار- این واژه در مورد خدای متعال و پروردگار یگانه هستی مورد استفاده قرار گرفته است.

از مجموع این شمار انبوه می‌توان موارد ذیل را استثنا کرد:

۱- واژه «ارباب» که ساختار جمعی «رب» است، چهار مرتبه در قرآن آمده است و ناظر به مقوله شرک و معبودان دروغینی است که مشرکان و کافران برای خود برگزیده‌اند! و قرآن از آنها به عنوان «ارباب متفرقون» یا «ارباباً من دون الله» یاد کرده است.

۲- واژه‌هایی چون «ربیون» و «الرباتیون» یا «ربائین» نیز که در مجموع چهار مورد را شکل داده، می‌بایست از عدد ۹۸۰ کسر شود - هر چند «الربانیون» یا «ربانین» در یک بیان، بی‌ارتباط با معنای رب نیست، بلکه منسوب به آن است -

۳- در چند آیه دیگر نیز تعبیر «رب» ناظر به پروردگار یگانه نیست، از آن جمله:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ (انعام/۷۶)

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ (انعام/۷۷)

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ (انعام/۷۸)

﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ﴾

(یوسف/۴۲)

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ

النِّسْوَةِ...﴾ (یوسف/۵۰)

﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ﴾ (یوسف/۲۳) - بنا بر یک تفسیر در آیه -

در این آیات که برشمردیم، «رب» به معنای پروردگار یگانه نیست، زیرا تعبیر «هذا ربی» در برخی آیات، سخن حضرت ابراهیم علیه السلام به هنگام دیدن ستارگان، ماه و خورشید بود که مقصود آن حضرت از «هذا ربی» نه اخبار جدی، بلکه استفهام انکاری یا اعجاب آمیخته با انکار و یا ... بوده است.

همچنین در آیه «اذکرني عند ربك» منظور از «رب»، پادشاه و یا صاحب و مالک

بوده است - چنان که اهل لغت این معانی را نیز برای «رب» برشمرده‌اند - .

به هر حال مجموع این موارد در آیات قرآن فراتر از ۱۵ مورد نیست و می‌توان

اذعان داشت که بیش از ۸۵۰ مورد در آیات قرآن، واژه رب - در شکل‌ها و



گونه‌های مختلف آن - دربارهٔ پروردگار یگانه هستی به کار رفته است و این حکایت از اهمیت این صفت در میان اوصاف الهی دارد.

اگر توجه کنیم که فقط اسم جلالهٔ «الله» در قرآن ۲۶۹۷ مرتبه آمده است - صرف نظر از واژه‌هایی چون اله، الهک، الهکم، آله، آلهتکم، اللهم و... خواهیم دانست که پس از اسم «الله» که محوری‌ترین واژهٔ قرآنی است، صفت «رب» بیشترین کاربرد و تکرار را در میان اسماء و صفات الهی داشته است و این تأکید و تکرار، به یقین پیامی دارد که باید شنیده و شناخته شود.

فلسفه تکرار «رب» و تأکید بر ربوبیت خدا در قرآن

مراجعه به حدود سی تفسیر از تفاسیر متقدم و متأخر، کلامی، عرفانی، فقهی، ادبی و حدیثی، حکایت از آن دارد که بیشتر این تفاسیر از کنار واژهٔ «رب» در آغاز سورهٔ حمد با توضیح اندکی گذشته‌اند و در این باره که چرا خداوند در این آیه به جای «رب العالمین» از صفات دیگری مثل مالک، خالق، رازق، مدبّر و... استفاده نکرده است، جز به اجمال سخن نگفته‌اند. و اما اینکه چرا در قرآن واژهٔ «رب» تا این اندازه مورد تکرار و تأکید قرار گرفته، کمتر و کمتر مورد اشاره واقع شده است، چرا که معمولاً در تفاسیر ترتیبی، مفسران به ندرت نگاه کلی و موضوعی به قرآن داشته‌اند و حتی تفاسیری هم مانند «تفسیر المیزان» یا «التفسیر القرآنی للقرآن» نوشته خطیب عبدالکریم و یا «تفسیر الفرقان» که اهتمام داشته‌اند تا با تعمق در خود قرآن، واژگان و مفاهیم آن را مورد تفسیر و تحلیل قرار دهند، در این گونه موارد تمرکز نکرده‌اند، چرا که تمرکز بر تک تک واژه‌ها و معارف قرآن با نگرش شبکه‌ای به کل معارف آن، نیاز به مجالی بسیار گسترده‌تر از تفاسیر موجود دارد.

ما نیز در این نوشته در صدد استقصای بحث نیستیم و فقط عرصه را تا حدی برای قرآن‌پژوهان می‌گشاییم تا زمینه‌ای برای تأمل و تدبّر در قرآن باشد.

در کتاب «موسوعة العقائد الاسلامیه» از انتشارات دارالحدیث، جلد ۴، صفحه ۲۱۰ تا ۲۲۳ فصل ۲۶ به طور مستقل به بررسی صفت ربّ و معنای لغوی و کاربردهای قرآنی و حدیثی آن پرداخته و نوشته است:

«ربّ از اسم‌هایی است که در قرآن و حدیث به فراوانی یاد شده است، چنان که در قرآن پس از اسم «الله» بیشترین کاربرد را داشته و نزدیک به ۹۰۰ مرتبه در قرآن مطرح شده است. دقت در کاربردهای این واژه در قرآن و حدیث، آشکار می‌سازد که تمام معانی لغوی این واژه ناظر به ربوبیت الهی است. و نیز آشکار می‌سازد که ربوبیت الهی نسبت به موجودات جهان بدان معناست که خدا جهان را آفریده است و مالک و سید و مولای حقیقی است و اصلاح تکوینی و تشریحی آن تنها به دست اوست. و این معنای «ربّ» مختص خداست و بر هیچ موجود دیگری قابل انطباق نیست.»

دلیل نقل عبارت فوق، صرفاً از آن جهت است که نویسنده به فراوانی کاربرد واژه «ربّ» در قرآن توجه کرده و خواسته است از آن پیامی را استنتاج کند، هر چند که در این استنتاج نیز مانند دیگران به اجمال گذشته است. به هر روی برای رهیافت به فلسفه فراوانی کاربرد «ربّ» در قرآن، نیاز به بررسی همه موارد آن در آیات و سپس دسته‌بندی آن‌ها به لحاظ همگونی‌ها و تفاوت‌ها می‌باشد تا مگر از لابه‌لای این پژوهش و ترسیم این نمودار، معنای واقعی این تکرار و تأکید به دست آید.

قلمروها و جلوه‌های ربوبیت الهی

یکی از ابعاد شایان توجه در ربوبیت الهی، اموری است که خداوند آن را به عنوان قلمروها و جلوه‌های ربوبیت خود یاد کرده است.

۱- ربّ العالمین ۲- ربّ کل شیء ۳- ربّ العرش العظیم ۴- ربّ السموات و الارض و ما بینهما ۵- ربّ العرش الکریم ۶- ربّکم و ربّ آبائکم الاولین ۷- ربّ المشرق و المغرب و ما بینهما ۸- ربّ الشعری ۹- ربّ المشرقین ۱۰- ربّ المغربین ۱۱- ربّ هذا البیت ۱۲- ربّ الفلق ۱۳- ربّ النّاس ۱۴- ربّ موسی و هارون ۱۵- ربّکم - با کاربردی حدود ۲۴۲ مرتبه در آیات قرآن که بیشتر آنها خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است و نظر به ربوبیت ویژه الهی نسبت به آن حضرت دارد. - ۱۶- ربّکم (با توجه به کاربرد آن، حدود ۱۱۸ مرتبه در قرآن و نیز با توجه به اهمیت این



خطاب به عنوان زمینه‌چینی برای بیان مطلبی که ارتباط تنگاتنگ با ربوبیت الهی نسبت به انسان‌ها - به طور عام - و اهل ایمان - به طور خاص - دارد.

اوصاف ربوبیت الهی

منظور از «وصف» معنایی است عام‌تر از آنچه در نحو به عنوان صفت شناخته می‌شود، زیرا خداوند اوصاف ربوبیت خود را گاه به صورت صفت نحوی آورده است و گاه به عنوان خبر و یا شکل دیگری از ساختارهای نحوی ارائه کرده است. از آن جمله:

ربُّ غفور، ربُّ رحیم، و ربُّک الغفور ذو الرحمة، انَّ ربَّک لذو مغفرة و ذو عذاب الیم، ربُّک العزیز الوهاب، ربُّک ذو الجلال و الاکرام، برُّبک الکریم، ربُّک الذی خلق، ربُّک الغنی ذو الرحمة، ربُّ السموات و الارض و ما بینهما العزیز الغفار، رب السموات و الارض و ما بینهما الرحمن، ان ربُّک هو القوی العزیز، ان ربُّک سریع العقاب، ان ربُّک فعَّالٌ لما یرید، ان ربُّک لشدید العقاب، ان ربُّک هو الخلاق العلیم، ان ربُّک یبسِّط الرِّزق لمن یشاء و یقدر، و ان ربُّک لهو العزیز الرحیم، و ربُّک علی کلِّ شیء حفیظ، ان ربُّک حکیم علیم، ان ربُّک هو اعلم بالمعتدین، ان ربُّک هو اعلم بالمفسدین، ان ربُّک ... هو اعلم بالمهتدین، ربُّک اعلم بمن فی السموات و الارض، و کان ربُّک بصیراً، و کان ربُّک قدیراً، لا یظلم ربُّک احداً، و ما ربُّک بظلام للعبید، و ما ربُّک بغافل عما یعملون، و ما کان ربُّک نسیاً، او لم یکف برُّبک انّه علی کلِّ شیء شهید و ...

بسیاری از مفسران در تفسیر آیاتی که با چنین تعبیری همراه شده و یا پایان یافته است، به این نکته وقوف یافته و اشاره کرده‌اند که میان محتوای آیه با تذکر به ربوبیت همراه با رحمت یا عذاب، غفران یا مجازات، بصیرت یا قدرت و ... ارتباط جدی وجود دارد. اما این، همه پیام و محتوایی نیست که مفسر می‌تواند از آیات یاد شده نتیجه‌گیری کند، بلکه میدان‌های دیگری برای تدبیر در این آیات و عبارات وجود دارد که از آن جمله به نمودار زیر می‌توان اشاره کرد.

شکست‌ناپذیری	ربوبیت الهی	رحمت
مجازات	همراه با	گذشت
شدت		بصیرت
نظارت		آگاهی
قدرت		اعطا
عدم غفلت		کرامت
عدم نسیان		خلاقیت
تحفظ		غنا
سرعت		قوت
و ...		حکمت

چنان که ملاحظه می‌شود، بخشی از این صفات هم به جنبه ایجاد و انشاء ناظر است و هم به جنبه تدبیر و تربیت و رشد دهی آنها؛ مثل علم، حکمت، قدرت و عزت. ولی همه این صفات بدون استثنا مربوط به بُعد تربیت و رشد دهندگی و هدایتگری و ربوبیت تشریحی خدا نسبت به انسان‌ها می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که وجود چنین ویژگی‌هایی در مدیریت تربیتی و پرورشی، یا شرط ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی است و یا شرط کمال می‌باشد.

و البته این، همه پیامی نیست که از ملاحظه آیات یاد شده نصیب متأمل و متدبّر خواهد شد، چرا که نسبت میان این اوصاف و تقلّم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر و چگونگی بهره‌برداری از هر صفت و به کارگیری آن در فرایند تربیت، خود نیاز به دقت‌ها و تأمل‌های فزون‌تری دارد که امید است بخشی از آن دقت‌ها و ریزاندیشی‌ها در مطاوی مقالات شماره قبل و این شماره از فصلنامه صورت پذیرفته باشد و بخشی دیگر نیز با همّت قرآن‌پژوهان صورت پذیرد. چه اینکه موضوع «ربوبیت الهی» و رابطه آن با «امر تربیت و پرورش انسان‌ها» و نیز «مدیریت مجموعه‌های هوشمند» خود می‌تواند موضوع یک پایان‌نامه، بلکه چند



پایان‌نامه باشد. زیرا در فرایند چنین پژوهشی، مراجعه به مقولات و دیدگاه‌های مختلف مفسران و بهره‌گیری از احادیث نیز ضروری است.

لوازم و مقتضیات ربوبیت الهی

پس از توجه به قلمروها و جلوه‌های ربوبیت الهی در هستی و زندگی انسان و نیز توجه به اوصاف و ویژگی‌های مدیریت الهی در خلق و تدبیر هستی و نظام معیشت مادی و معنوی بشر، نوبت به تأمل درباره لوازم و مقتضیات این مدیریت می‌رسد. چرا که همه آن جلوه‌ها و ویژگی‌ها بدان هدف صورت گرفته است تا انسان در آن بیندیشد و به لوازم و اقتضاهای آن با طوع و رغبت گردن نهد بلکه با انتخاب و اشتیاق به استقبال آن رود.

نمونه‌ای از آیات

- ۱- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (فاتحه/۲)
ربوبیت - مالکیت مبتنی بر خلقت، تدبیر مدیریت - یگانه خدا بر همه هستی، مستلزم ← ستایش به درگاه الوهیت او
- ۲- ﴿أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (بقره/۱۳۱)
ربوبیت یگانه خدا در هستی، مستلزم ← تسلیم در برابر او
- ۳- ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (مائده/۲۸)
ربوبیت فراگیر الهی نسبت به همه هستی، مستلزم ← بیم از مخالفت و ضدیت با او
- ۴- ﴿فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۴۵)
ربوبیت بی‌چون و بدون معارض الهی بر هستی، مستلزم ← ریشه‌کن ساختن جریان‌های تبهکار و ستم‌پیشه
- ۵- ﴿قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرًا نُسَلِّمُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۷۱)
ربوبیت یگانه الهی بر هستی، مستلزم ← تسلیم انسان در برابر هدایتگری راستین و بی‌نظیر او

۶- ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۱۶۲)

ربوبیت بی همتای الهی بر همه عوالم هستی، مستلزم — قرار گرفتن همه اعمال عبادی و مرگ و زندگی انسان در جهت فرمان و رضای او

۷- ﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ ابْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام/۱۶۴)

استیلا، مالکیت و مدیریت یگانه الهی بر همه چیز، مستلزم — پرهیز از هر گونه شرک و قرار گرفتن در حلقه اطاعت و عبادت غیر او

۸- ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/۵۴)

ربوبیت برتر و پایدار الهی بر هستی، نمود — آفرینش و مدیریت یگانه خدا در نظام وجود.

۹- ﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/۶۱)

ربوبیت خدا بر هستی، مقتضی — ارسال رسول به سوی بشر

۱۰- ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (توبه/۱۲۹)

ربوبیت الهی بر عرش عظیم، مقتضی — توکل و اعتماد انسان بر او.

این ده مورد نمونه‌ای است از صدها آیه در این زمینه که می‌تواند لوازم و اقتضاهای ربوبیت و مدیریت الهی را نسبت به رشد و تعالی و تربیت انسان بنمایاند.

الگوگیری از این مدیریت معنوی و تربیتی و روحی برای سازمان‌ها و مدیریت‌های فرهنگی و پرورشی و معنوی نیازمند تأمل در همه آیاتی است که روابط ربوبیت را با لوازم و پیامدها و نمودها و اقتضاهای آن بیان داشته است.

البته لازم به یاد است که کشف این روابط، نیازمند مبانی و قواعدی است که در برداشت و تفسیر آیات باید ملاحظه شود، زیرا عناصر موجود در یک آیه، همیشه یک روال و ساختار ارتباطی را دنبال نکرده است. بنابراین قبل از ورود به این ساحت باید از مبانی و روش‌های تفسیر و برداشت از آیات آگاهی داشت و با روش و الگوی صحیح بدین مهم اقدام کرد.



چنان که گاه در یک آیه یا بخشی از یک آیه، باید ارتباط را میان دو محور جستجو کرد و زمانی این محورها به سه یا چهار می‌رسد و کشف این ارتباطها نیاز به تأمل و تدبّر بیشتری دارد.

به هر حال گام نهادن در این مسیر، مراحلی را به دنبال دارد که یکی از آن مراحل تبیین مبانی و قواعد تفسیر و برداشت صحیح از آیات می‌باشد و مرحله دیگر دسته‌بندی آیات مربوط به «ربوبیت» براساس معیارهایی است که می‌تواند در فرایند کشف ضرورت‌های مدیریت فرهنگی و تربیت معنوی و اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد.

سخن پایانی

اگر بپذیریم که مسئله «ربوبیت»، مدیریت و تدبیر الهی در هستی پس از اصل «الوهیت خدا» در فرهنگ معارف قرآن، دارای اهمیت شناخته شده است، و اگر بپذیریم که در معنای «ربوبیت» مفاهیمی چون مالکیت مبتنی ایجاد و خلقت، تدبیر و مدیریت، اصلاح و رشد مرحله به مرحله، علم و حکمت و هدف، حرکت تدریجی هستی به سوی کمال، نهفته است، و اگر توجه کنیم که هیچ یک از صفات دیگر الهی به تنهایی، نمی‌تواند جایگزین وصف ربوبیت شود و نمی‌تواند آن مفاهیم را ایفاد نماید، به این نتیجه دست خواهیم یافت که غنای معنایی ربوبیت نه مبتنی بر خلقت به تنهایی است و نه مبتنی بر حکمت و تدبیر و تقدیر به تنهایی است، بلکه این غنا نتیجه تدبیر، مدیریت، برنامه‌ریزی، ساماندهی و پروردگاری مستمر الهی است که از خلقت آغازین شروع می‌شود و مرحله به مرحله و به تدریج مراحل خلقت تکمیل می‌گردد و پس از رشد و بلوغ تکوینی، هدایت و تربیت تشریحی گام در میدان می‌نهد. و البته هدایت و تربیت تشریحی الهی نیز خود دارای روند تدریجی و تکاملی بوده است: ۱- تکامل شریعت‌ها در طول تاریخ با ارسال رسولان یکی پس از دیگری ۲- تکامل شریعت اسلامی از آغاز بعثت پیامبر اکرم ﷺ تا پایان نزول قرآن.

تأکید ما بر «روند تدریجی و تکاملی» تأکید هدفمندی است، چرا که اساساً روح و درونمایه اصلی ربوبیت، ایجاد و انشاء و تدبیر مستمر و کمال بخش است. بنابراین اگر در آیات قرآن، بیش از مالکیت، خالقیت یا حکمت و رحمانیت و رحیمیت و قدرت و عزت خدا، بر مسئله «ربوبیت» تأکید شده، از آن روست که آنچه می‌تواند انسان را به حمد و کرنش و تسلیم و خضوع و اطاعت و رغبت و امید و ... وا دارد، نه اصل مالکیت و خلقت موجودات است، بلکه مالکیتی است که در آن ربوبیت الهی جاری است، آفرینشی است که در آن حکمت، علم، تدبیر، رحمت، سیر تدریجی و تکاملی و هدفمند موج می‌زند و با مطالعه در کتاب تکوین و تشریح می‌توان این ربوبیت و تربیت عالی الهی نسبت به جهان و انسان را شاهد بود و الگو گرفت.